

پژوهشی

نگاهی به مبانی دین‌شناختی و انسان‌شناختی

و برخی شاخص‌های سلامت معنوی

علی‌اکبر رشاد^۱، مهدی عباس‌زاده^۲

چکیده

زمینه و هدف: نوشته حاضر، در صدد بیان اجمالی مبانی دین‌شناختی و انسان‌شناختی و نیز برخی شاخص‌های سلامت معنوی با رویکرد اسلامی است. **روش:** این مطالعه به روش کتابخانه‌ای و اجتهادی با بهره‌گیری از آیات و منابع روایی به‌ویژه نهج‌البلاغه انجام شده است. **یافته‌ها:** به لحاظ دین‌شناختی، سلامت معنوی حاصل و برآیند یکی از اضلاع پنج‌گانه هندسه معرفتی دین (عقاید، علم، احکام، اخلاق، و معنویت دینی) یعنی «بعد معنویت» است. پنج دسته‌گزاره و آموزه‌های دین اسلام که هر دسته، بُعدی از ابعاد پنجگانه هندسه معرفتی دین را تشکیل می‌دهند، عهده‌دار تنظیم روابط چهارگانه اساسی انسان در بسیط حیات هستند، این روابط عبارتند از: رابطه انسان با «خدا»، با «خود/نفس»، با «خلق» و با «دنیا». به لحاظ انسان‌شناختی، غایت اسلام استکمال نفوس و تربیت انسان «جامع» و «کامل» است. در نگاه دینی، «قلب سلیم»، منشأ سلامت معنوی و «قلب سقیم»، منشأ سقامت معنوی است. شاخص‌های سلامت و سقامت معنوی را می‌توان به چهار حوزه که به «تظاهرات وجودی انسان» مربوط می‌شود، یعنی حوزه‌های «بینش»، «منش»، «گرایش» و «کنش» آدمی تقسیم کرد. در میان کلمات حضرت امیر(ع) در نهج‌البلاغه، «خطبه متقین» بیان‌کننده دقیق‌ترین علائم برای تشخیص و طبقه‌بندی سلامت قلب و «خطبه منافقین» دربردارنده بهترین شاخص‌ها برای تشخیص و طبقه‌بندی علائم سقامت قلب است. **نتیجه‌گیری:** با نظر به مبانی دین‌شناختی و انسان‌شناختی سلامت معنوی و نیز ردگیری دو مقوله سلامت و سقامت نفس در متن آیات و روایات معتبر اسلامی، می‌توان به شاخص‌های مهم سلامت و سقامت معنوی رهنمون شد. **کلید واژه‌ها:** انسان‌شناسی تربیتی، جنبه‌های مذهبی سلامتی، سلامت معنوی، شاخص‌های سلامتی

مقدمه

تعارض‌نمون و تناقض‌آمیز است و در واقع «معنا منهای معنا» و «معنویت تهی از معنویت» است (۲). سلامت معنوی با رویکرد اسلامی، طبعاً سلامتی است برخاسته از معنویت مندرج در منابع معتبر دینی و مستنبط از متون مقدس اسلامی (قرآن و سنت). بر این اساس، تعریف ما از سلامت معنوی چنین است: «فرابودگی فرد و جامعه و رهایی آن از تعلقات دون مادی، تحت تعلیمات و حیانی، در ابعاد و ساحات وجودی چهارگانه: بینشی، گرایشی، منشی و کنشی» (۳). در نگاه اسلامی، سلامت معنوی، عمیق‌ترین بُعد از ابعاد چهارگانه سلامت (جسمانی، روانی، اجتماعی و معنوی) و واجد خصوصیت فراگیری و شمول نسبت به دیگر ابعاد سلامت انسانی است. به تعبیری، سلامت

معمولاً معنویت را به دینی و سکولار (غیردینی) تقسیم می‌کنند. معنویت دینی، برخاسته از ادیان الهی و بر ساخته تعالیم و حیانی است، به نظر می‌رسد دست کم در ادیان ابراهیمی، این مقوله از جوهری واحد برخوردار است. اما معنویت سکولار که معنویت منهای دین است، در روزگام ما رواج بسیار یافته است، و شقوق و فروع مختلف و متنوعی دارد. این تکثر، از سویی ناشی از تکثر هواهای بانیان آن است و از دیگر سو ناشی از تهی بودن آن از حقیقت و عمق است. به تعبیر دیگر از آنجا که معنویت‌های سکولار، فاقد گوهر و گرانیگاه‌اند، سیال و پرنوسان‌اند (۱). ما بر این باوریم که «معنویت سکولار» یا غیردینی، تعبیری

۱. مدرس خارج فقه و اصول حوزه و استاد تمام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

۲. نویسنده مسئول: دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

مبانی دین‌شناختی سلامت معنوی

در بادی امر، دین و هندسه معرفتی آن دارای سه بُعد و بخش دانسته شده است: حوزه «عقاید»، حوزه «احکام» یعنی شریعت و حوزه «اخلاق»^۱. اما به ویژه در عصر حاضر، به بعد چهارمی از دین نیز توجه شده و صاحب‌نظران کم و بیش به آن پرداخته‌اند و آن بعد علمی دین و «علم دینی» است، یعنی این باور که در متن دین، گزاره‌های علمی وجود دارد و بر اساس مبانی و منطق معتبر دینی می‌توان دانش‌هایی را تولید کرد که از آنها می‌توان به علوم دینی تعبیر کرد. بعد چهارم، یکی از ساحات و ابعاد بسیار پراهمیت و خاص دین و شاید بتوان گفت که ساحات اختصاصی دین است.

اما به نظر ما هندسه معرفتی دین، دارای بعد یا ضلع پنجمی نیز است؛ ضلعی که از اهمیتی ویژه برخوردار است و آن ضلع «معنویت دینی» است (۴)؛ چراکه به‌طور اساسی در هیچ مکتب و مسلکی جز دین و حیانی، معنویت به معنای حقیقی کلمه وجود ندارد. معنا در مکاتب غیردینی فاقد معناست. معنویت سکولار یا غیردینی به‌طور اساسی معنویت حقیقی نیست؛ چه اینکه مگر می‌توان مبدأ و معاد را پیش‌فرض نگرفت و از معنویت سخن گفت؟ در نتیجه، معنویت اختصاص به دین دارد.

دین، خود یک «برنظام» است و جهان زیست معرفتی و سلوکی را پدید می‌آورد، که از پنج کلان نظام تشکیل می‌شود که هر کدام از آنها از همان حیث خود «روابط چهارگانه انسان» را سامان می‌دهد و مدیریت می‌کند.

چنان که اشاره شد روابط چهارگانه انسان که از حدیث منسوب به حضرت صادق علیه السلام (حدیث اصول المعاملات) الهام گرفته شده، عبارت‌اند از: رابطه انسان با الله، رابطه انسان با خود، رابطه انسان با خلق خدا و رابطه انسان با دنیا^۲.

چهارمین قسم از ابعاد روابط انسانی، رابطه انسان با دنیا است. گاه چنین تصور شده است که دنیا به معنای سرزمینهای فراتر از کشور محل زندگی انسان است، اما به نظر می‌رسد در اینجا دنیا در مقابل آخرت است. باید توجه داشت که این روابط چهارگانه را نباید به نحو عرضی در نظر گرفت؛ چه رابطه انسان با خدا یا الله، دارای شمول و سیطره خاصی بر روابط سه‌گانه دیگر انسان است و به نحو طولی بیشترین تأثیر را بر آنها اعمال می‌کند. در واقع در نگره توحیدی، رابطه انسان با خدا، دیگر روابط انسان را بر اساس طرح و برنامه الهی تنظیم می‌کند و راهکارها و شیوه‌های خاصی را در مسیر نظارت بر آنها به کار می‌گیرد و این‌سان گویی همه روابط انسان، بدل به مصداقی از رابطه او با خدا می‌شود (۵).

معنوی، یک بعد در عرض دیگر ابعاد سلامت انسانی نیست؛ بلکه حیثیتی است که به نحو طولی، همه عرصه‌های جسم، روان و اجتماع را فرا می‌گیرد و تأثیرات بنیادین و عمیق خود را بر آنها می‌گسترده.

آنچه در این مقال در پی آنیم، ابتدا تبیین مبانی دین‌شناختی و انسان‌شناختی سلامت معنوی و سپس عرضه و ارائه برخی از شاخص‌های سلامت و سقامت معنوی از منظر اسلام است.

از آنجا که مسائل و گزاره‌های موجود در هر یک از علوم و معارف انسانی و دینی، همواره بر مبانی خاصی استوار است، لذا هرگونه بحث و فحص عالمانه و روشمند در باب سلامت معنوی، منطقاً باید از کلیات و مبانی آغاز شده، به جزئیات و مسائل برسد و از مهمترین مبانی سلامت معنوی (در کنار مبانی مختلف معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، ارزش‌شناختی و ...)، مبانی دین‌شناختی و انسان‌شناختی است.

در مورد شاخص‌های سلامت معنوی، یعنی عناصر و مؤلفه‌هایی که معیار، ملاک و میزان سنجش سلامت معنوی در سطوح فردی و جمعی است، بایسته است وحی‌نامه الهی (قرآن کریم) به مثابه عالی‌ترین و اصلی‌ترین منبع معرفتی اسلامی در موضوع سلامت معنوی، نیز متون روایی معتبر، مورد مطالعه دقیق و روشمند قرار گیرد. بر این اساس، تعبیر قرآنی «قلب سلیم» و تعبیر مخالف آن یعنی «قلب سقیم»، و ردگیری این دو در روایات معتبر اسلامی از جمله نهج‌البلاغه امیر المؤمنین حضرت علی (علیه‌السلام) در دو خطبه «متقین» و «منافقین» می‌تواند ما را به بسیاری از شاخص‌های مهم سلامت و سقامت معنوی رهنمون شود.

مبانی دین‌شناختی و انسان‌شناختی سلامت معنوی

عنوان «مبانی سلامت معنوی»، دارای دامنه بسیار گسترده‌ای است و طیفی از مبانی مختلف را در بر می‌گیرد. مبانی هر مبحث یا موضوع علمی را معمولاً به مبانی «بعید» از موضوع و مبانی «قریب» به موضوع تقسیم می‌کنند. به نظر می‌رسد بتوان مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی را در زمره مبانی بعید سلامت معنوی در نظر گرفت و مبانی دین‌شناختی و انسان‌شناختی را جزء مبانی قریب آن لحاظ کرد؛ چه اینکه این دو کاملاً با موضوع سلامت معنوی مرتبط، بلکه درهم تنیده و آمیخته‌اند. بر این اساس، در نوشته حاضر، به دو مبنای اخیر سلامت معنوی پرداخته، در ابتدا در خصوص مبانی دین‌شناختی سلامت معنوی مختصری بیان می‌شود، سپس در تکمیل آن به مبانی انسان‌شناختی آن خواهیم پرداخت.

۱. این تقسیم‌بندی سه‌گانه را می‌توان در برخی کتاب‌های سنتی در زمینه حدیث اسلامی ملاحظه کرد (برای نمونه، ر. ک: فیض کاشانی، ۱۳۸۳).

۲. این تقسیم‌بندی چهارگانه روابط انسان، از حدیثی منسوب به معصوم (ع) در کتاب مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه اخذ شده است: «أَصُولُ الْمُعَامَلَاتِ تَقَعُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَوْجُهٍ، مُعَامِلَةُ اللَّهِ وَ مُعَامِلَةُ النَّفْسِ وَ مُعَامِلَةُ الْخَلْقِ وَ مُعَامِلَةُ الدُّنْيَا (منسوب به امام صادق علیه‌السلام، ۱۴۰۰، ص ۵).

اکنون پرسش اینجاست که با توجه به این دیدگاه، روابط انسانی چگونه باید باشد؟ به اجمال پاسخ این است که پنج بعد دین و هندسه معرفت دینی، با ابتدای بر محوریت الله و اصل توحید، این چهار رابطه انسانی را تنظیم می کند و بدین سان چهار نظام ارتباطی با رویکرد دینی پدید می آید.

مبنای انسان شناختی سلامت معنوی

در بحث از مبنای انسان شناختی سلامت معنوی دو نکته کلیدی وجود دارد:

نکته نخست اینکه مقصد نهایی اسلام، تربیت «انسان جامع» که منتهی به «انسان کامل» است می باشد. غایت اسلام در حوزه انسان شناسی استکمال نفوس و تربیت انسان کامل است؛ اما انسان کامل بی آنکه جامع باشد، محقق نمی شود. به تعبیر دیگر، در اینجا نسبتی میان جامعیت و کمال برقرار است.

در دین شناسی نیز دین حقیقی، دین جامع و کامل است؛ ولی به طور الزام هر دینی جامع باشد، کامل نیست، هرچند اگر دینی بخواهد کامل باشد، باید جامع باشد. به نظر می رسد، نگاه تک بعدی و تک ساحتی به دین همان قدر غلط و ناصواب است که انکار دین. دین، معجون و منشور و مرکب از اجزا و عناصر است و در واقع یک نظام مرکب است، اما مرکب از اجزای همسان و سازگار. بنابراین نگاه به دین باید نگاه جامع باشد، اما جامعیتی که هر بعد آن دارای حد نهایت و کمال است. بر این اساس، دین اسلام هم دین کامل و هم دین جامع است.

از نظر گذشت که پنج دسته گزاره و آموزه، ابعاد دین اسلام را تشکیل داده است: عقاید، احکام، اخلاق، علم و معنویت که باید روابط چهارگانه انسان با خدا، با خود، با خلق و با دنیا را تنظیم کنند. دینی، دین جامع است که بتواند در هر پنج بعد و در خصوص هر چهار رابطه، سخنی برای گفتن داشته باشد؛ نیز دینی کامل است که کامل ترین دستور را در هر پنج بعد برای مواجهه با چهار رابطه ارائه کند.

انسان نیز باید تبلور عینی دین باشد. دین درصدد است تا انسان را به خود تبدیل کند و انسان جلوه گاه دین باشد. همه آنچه در دین گفته می شود، در انسان محقق می شود؛ اما برخی به دین نگاه تک ساحتی دارند. اسلام همه ابعاد را شامل می شود. لذا انسان کامل و جامع کسی است که از تمامی جهات نگاه به دین دارد که یکی از آن جهات، معنویت است. بنابراین در انسان شناسی اسلامی نیز به دنبال انسانی جامع هستیم که در جامعیتش به کمال برسد.

یکی از ابعادی که اسلام درصدد است تا در انسان محقق شود، حیث معنویت اوست. دیانت و فطرت دو روی یک حقیقت هستند؛ اسلام دین فطری است و معنویت ریشه در فطرت انسان دارد.

نکته دوم اینکه برای معنویت همانند مادیت، برای سلامت روحانی

همانند سلامت جسمانی، کانون و گرانیگاه وجود دارد. کانون و گرانیگاه سلامت جسمانی انسان، قلب ظاهری است. نقطه عطف و نقطه ثقل حیات و سلامت بدنی، قلب ظاهری است. لذاست که اطباء گاه مرگ مغزی را مرگ قطعی تلقی نمی کنند. به همین قیاس، کانون و گرانیگاه سلامت معنوی انسان، قلب روحانی اوست.

اما در بحث از مبنای انسان شناختی سلامت معنوی، دو نکته دیگر قابل ذکر است:

نکته نخست اینکه همان گونه که دین جامع الأطراف است، هندسه معرفتی دین نیز دارای پنج ضلع است که یک ضلع مهم آن که به عالم معنا و عالم ملکوت مربوط می شود، معنویت است و لذا می گوییم که دین دارای نظام معنویت خاصی است. دین همان گونه که در آموزه های اعتقادی، حکمی، اخلاقی و علمی توصیه هایی دارد، در قلمرو معنوی نیز توصیه هایی دارد و راهکارهایی در این حوزه ارائه می دهد.

نکته دوم اینکه وجه معنوی، همانند وجهه مادی، تابع نظام علی و معلولی است. همان گونه که در طب و در همه مناسبات مادی، ما در یک نظام علی و معلولی زیست می کنیم و همه چیز تحت تأثیر این نظام است، در وادی معنا نیز امور انسان تحت اشراف نظام علی و معلولی است. اما گاه چنین است که یک عالم بر عالم دیگر تفوق دارد، یعنی یک عالم برتر از عالم دیگر است و عالم برتر می تواند علل عالم فروتر تحت تأثیر قرار دهد؛ هرچند عالم برتر در این مسیر، از نظام علی و معلولی خارج نمی شود. بر این اساس، یک دعا و یک نذر می تواند یک علت یا مشکل مادی را خنثی کند، اما این بدان معنا نیست که نظام علی و معلولی را بر هم زده است؛ بلکه از یک موضع فراتر، در چارچوب نظام علی و معلولی استفاده شده و علت معنوی، علت یا مشکل مادی را خنثی کرده است. در واقع خود همین امر، جزء نظام علی و معلولی عالم است.

نهایتاً در خصوص انسان بر روی این دو نکته تأکید شد: همان گونه که دین جامع است و دارای ابعاد پنج گانه است، انسان هم باید جامع باشد و از جمله از سلامت معنوی برخوردار باشد؛ و نیز کانون سلامت معنوی، قلب معنوی و روحانی است، همان گونه که کانون سلامت جسمانی، قلب مادی و ظاهری است.

شاخص های سلامت معنوی

پیشتر اشاره شد که قلب هر چیزی کانون و گرانیگاه آن است. همان گونه که کانون و گرانیگاه سلامت و سقامت جسمانی، قلب مادی و ظاهری است، کانون و گرانیگاه سلامت و سقامت روحانی و باطنی نیز قلب روحانی و باطنی است.

یکی از بحث های مهمی که این روزها در مطالعات فلسفه دین مطرح است، مسئله آزمون پذیری و آزمون ناپذیری گزاره ها و آموزه های دینی است. پوزیتیویست ها بر این باورند که: برخی از داده های عقل نظری آزمون پذیر

را نشان می‌دهد که آیا این قلب سلیم است یا سقیم، و دوم، سنجه‌ها و ترازهایی که می‌تواند میزان سلامت و سقامت قلب را نشان دهد. یک بار علائمی برای تشخیص اصل سلامت و سقامت قلب لازم است و بار دیگر سنجه‌هایی برای تشخیص میزان سقامت و سلامت قلب مورد نیاز است. در برخی آیات مانند: «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ» و نیز «وَلَوْ نَشَاءُ لَارْتَيْنَاهُمْ فَلَعَفَرْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَ لَتَغْرِفْنَهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ» (سوره محمد، آیه ۲۹ و ۳۰)، خدای تعالی می‌فرماید، انسان‌هایی که دچار سقامت قلبی و بیماری باطنی هستند، تصور می‌کنند که بیماری قلبی آنها قابل تشخیص نیست و برملا نخواهد شد. حال آنکه علائمی وجود دارد که می‌توان با آنها بیماری قلبی را تشخیص داد. خداوند خطاب به پیامبر اعظم (ص) می‌فرماید، می‌توانیم به تو نشان دهیم که چه کسی بیمار است و چه کسی بیمار نیست و تو به سیمای آنها را خواهی شناخت. به تعبیری، علائم و نشانه‌هایی برای بیماری معنوی وجود دارد که در چهره افراد کردار می‌شود. در آیه اخیر، سیمای می‌تواند به معنای علائم و نشانه‌ها باشد؛ با نشانه‌هایی می‌توان افراد بیمار از جهت معنوی را شناخت که این آیه یکی از این نشانه‌ها را بیان می‌کند: «وَلَتَغْرِفْنَهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ»، یعنی اگر دقت کنی، حتی می‌توانی از لحن سخنشان متوجه شوی که قلبشان بیمار یا سالم است؛ همان‌گونه که ممکن است یک طبیب حاذق بدون آزمایش، رادیولوژی، سیتی اسکن و ...، بیماری را تشخیص دهد. لذا بر طبق این آیه، گاه از طرز سخن گفتن و لحن افراد می‌توان فهمید که دارای قلب سقیم یا سلیم هستند.

دسته‌بندی شاخص‌های سلامت و سقامت قلب

شاخص‌های سلامت و سقامت معنوی را به اشکال و أنحاء مختلف می‌توان تقسیم کرد؛ از جمله می‌توان شاخص‌ها را به چهار گروهی که به «تظاهرات چهارگانه وجودی انسان» مربوط می‌شود، تقسیم کرد:

۱. آنچه در «بینش آدمی» و جهان‌بینی او بروز می‌کند، به مثابه یک سنجه و ابزار سنجش است که آیا این فرد یا جامعه، دارای قلب سلیم است و یا قلب سقیم؛ به تعبیری از عقاید فردی و جمعی می‌توان سلامت یا سقامت معنوی فرد و جامعه را تشخیص داد.
۲. شاخص‌هایی که در «منش آدمی» کردار می‌شود؛ یعنی اینکه اخلاق و خوی فرد یا جمع، از چه خصائلی برخوردار است و چه خلقیاتی دارد؛ از آنها می‌توان تشخیص داد که قلب او سلیم یا سقم است.

نیستند و بنابراین قضایای عقلی و فلسفی معنی‌دار نیستند و می‌گویند: گزاره‌های اخلاقی آزمون‌پذیر نیستند و بنابراین قضایای اخلاقی معنادار نیستند؛ گزاره‌های دینی آزمون‌پذیر نیستند و بنابراین قضایای دینی معنادار نیستند. علت این نظر این است که آنها آزمون‌پذیری را صرفاً تجربی-حسی می‌پندارند. این البته انکارناپذیر نیست که یکی از طرق آزمون، تجربه مشهود است، اما این همه راه‌های آزمون گزاره‌ها و ادعاها نیست.

اما این ادعا که «درست از نادرست همه مدعیات را به وسیله تجربه می‌توان و می‌باید آزمود»، یک پیش‌فرض فلسفی دارد، و آن این که: «هر موجود یا محسوس است یا اصلاً موجود نیست» و این سخنی به شدت سست و سخیف است.

برخی از فیلسوفان دین مسیحی بر این باورند که گزاره‌های دینی آزمون‌پذیرند اما نه در این دنیا، بلکه در آخرت می‌توان به صدق آنها پی برد، اما فلاسفه اسلامی معتقدند که گزاره‌های دینی در همین دنیا نیز آزمون‌پذیرند و می‌توان با آزمون‌های فراخور، به صدق و کذب آنها پی برد. کما اینکه می‌توان گفت که معرفت ما از بخش‌های عملی دین اگر در مقام تجربه پاسخ ندهد، احتمال دارد که فهم ما از دین درست نبوده باشد، لهذا عیب از نفس الامر دین و دین‌نفس‌الامری نیست، اشکال از معرفت ما از دین است؛ چه آنکه دین صائب است، چون از سوی خدای متعال نازل شده و خداوند متعال مُشْرِف بر حیات و هستی است و لذا آنچه را که او ابلاغ فرموده، حتماً صائب است. لذا به نظر ما گزاره‌های دینی در همین دنیا نیز قابلیت آزمون دارند.

بر این اساس می‌توان به بحث در باب شاخص‌هایی پرداخت که معیار، ملاک و میزان سنجش سلامت معنوی در سطوح فردی و جمعی را به دست می‌دهند.

قلب سلیم، کانون سلامت معنوی

قلب سلیم، منشأ سلامت معنوی و قلب سقیم، منشأ سقامت معنوی است. در واقع قلب روحانی و باطنی همانند قلب مادی و ظاهری می‌تواند از سلامت و سقامت برخوردار باشد؛ می‌تواند سالم یا دچار بیماری باشد. همان‌گونه که سلامت و سقامت قلب مادی و ظاهری دارای علائمی است، در خصوص قلب باطنی و ملکوتی نیز علائم و نشانه‌هایی وجود دارد که می‌توان به وسیله آنها سلامت و سقامت آن را تشخیص داد.

به تعبیر دیگر: در بحث از سلامت معنوی، با دو دسته علامت و سنجه مواجه هستیم: نخست، علائم و نشانه‌هایی که اصل سلامت یا سقامت قلب

۱. معناداری مدعیات دینی، یکی از چالش‌های فلسفه دین غربی در دوره معاصر است و همان‌گونه که اشاره شد- پوزیتیویست‌های منطقی منکر آزمون‌پذیری و طبعاً معناداری گزاره‌های دینی هستند. جان هیک فیلسوف دین مسیحی برای پاسخ به این چالش، دیدگاهی با عنوان «تحقیق‌پذیری آخری یا فرجام‌شناختی» در مورد مدعیات دینی را مطرح کرده است. اجمالاً بر طبق این دیدگاه، مدعیات دینی از قبیل «نفس انسان پس از مرگ باقی می‌ماند» و نقیض آنها، در این دنیا، از جهت منطقی، نه قابل اثبات است و نه قابل ابطال؛ بلکه صرفاً در آخرت است که صدق این گزاره‌ها بر انسان آشکار می‌شود. بنابراین، در این دنیا میان باورهای فرد موحد و فرد ملحد از جهت نظری تفاوتی وجود ندارد، بلکه صرفاً تفاوت از جهت نتایج عملی است. بدین نحو، از دید هیک، از جهت نظری، گزاره‌های دینی به نحوی معنادار می‌شوند و از جهت عملی، پذیرش مدعیات دینی، زندگی افراد را دلنشین‌تر و تحمل دردها و رنج‌ها را ساده‌تر می‌کند (برای مطالعه بیشتر، ر. ک: هیک، ۱۳۷۶، صص ۲۴۷-۲۵۲).

۳. شاخص‌هایی که به «گرایش‌های آدمی» و علایق و سلاقی او مربوط می‌شود؛
۴. شاخص‌هایی که ناظر به «کنش آدمی» و رفتار اوست. در مورد اخیر، خدای تعالی اشاره دارد که ما به عمل انسان‌ها اشراف و آگاهی داریم؛ عمل شما علامت باطن شما و نشانه وضعیت قلب شماست.

قرآن و مسئله شاخص‌های سقامت و سلامت معنوی

در قرآن آیات فراوانی به تبیین این چهار گونه شاخص (بینشی، منشی، گرایشی و کنشی) پرداخته است. این توضیح لازم است که یکی از خصوصیات ساختار زبانی قرآن این است که اگر مخاطب آن، در طلب هر امر و حقیقتی، به سراغ قرآن برود و از اوایل تا اواخر قرآن را مرور کند، چنان است که گویی ثقل مباحث قرآن راجع به همان امر و حقیقتی است که او در جست‌وجوی آن است. برای نمونه، اگر قرار است مبحث انسان‌شناسی را در قرآن جست‌وجو کنیم، اگر از آغاز تا پایان قرآن را مرور کنیم، می‌پنداریم که قرآن کتاب انسان‌شناسی است. و اگر بخواهیم موضوعی اجتماعی را در قرآن بررسی کنیم و با این نگاه قرآن را مرور و جست‌وجو کنیم، تصور می‌کنیم که قرآن سراسر راجع به همین مطلب اجتماعی است و قضیه همین‌گونه است در سایر موضوعات، این خصلت ساختاری قرآن، از جمله ابعاد اعجازی آن است. اگر با دید سقامت و سلامت قلب نیز به قرآن مراجعه شود، شواهد بسیاری برای این موضوع یافت خواهد شد. برای نمونه بر طبق این آیه شریف: «وَإِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآخِرِهِ وَإِذَا ذَكَرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» (سوره زمر، آیه ۴۵)، کسانی که کافر و بیماردل هستند و قلب آنها سقیم است، آن‌گاه که نزد آنها از خدای تعالی یاد می‌شود، حال اشمئزاز به آنها دست می‌دهد، اما اگر نزد آنها از بت‌هایشان سخن به میان آید، شاداب می‌شوند! این یکی از نشانه‌های مهم سقامت نفس و مرض قلب است.

نهج‌البلاغه، و شاخص‌های سلامت و سقامت معنوی

به نظر می‌رسد از جمله متونی که به بهترین نحو می‌توان در آن به شاخص‌های سلامت و سقامت نفس و قلب پی برد و آنها را دسته‌بندی و طبقه‌بندی کرد، در کلام امیر المؤمنین حضرت علی (علیه‌السلام) خاصه در نهج‌البلاغه و نیز غرر الحکم جمع شده است. البته نهج‌البلاغه و غرر الحکم، گزیده‌ای از کلام حضرت امیر(ع) است و نه تمام آن؛ و در روزگار ما مجموعه‌های چندجلدی متعددی به صورت «موسوعه» و «مسند» از کلام ایشان جمع‌آوری شده است که حاوی همه بیانات بازمانده و در دسترس ما از آن بزرگوار است و در این بحث، قابل رجوع و ارجاع است. در میان کلمات حضرت علی(ع) در نهج‌البلاغه، دو خطبه بسیار مهم است؛ یکی برای تشخیص علائم و نشانه‌های سلامت قلب و دیگری برای

تشخیص علائم و نشانه‌های سقامت قلب. «خطبه متقین» از بهترین متونی است که برای فهم علائم سلامت قلب و طبقه‌بندی آنها مشخص شده است. همچنین «خطبه منافقین» از جمله بهترین جملاتی است که در کلام معصومین(ع) برای تشخیص و طبقه‌بندی علائم سقامت قلب، بسیار مناسب است.

برای نمونه، حضرت علی(ع) در فقره‌ای از خطبه متقین می‌فرماید: «فَمِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ أَنْكَ تَرَى لَهُ قُوَّةَ فِي دِينٍ وَ حَزْمًا فِي لَبِنٍ وَ إِيْمَانًا فِي يَقِينٍ وَ حِرْصًا فِي عِلْمٍ وَ عِلْمًا فِي حِلْمٍ وَ قَصْدًا فِي غِنَى وَ خُشُوعًا فِي عِبَادَةٍ وَ تَجَمُّلاً فِي فَاقَةٍ وَ صَبْرًا فِي شِدَّةٍ وَ طَلَبًا فِي حَلَالٍ وَ نَشَاطًا فِي هُدًى وَ تَحَرُّجًا عَنْ طَمَعٍ؛ يَعْمَلُ الْأَعْمَالُ الصَّالِحَةَ وَ هُوَ عَلَى وَجَلٍ؛ يُمَسِّي وَ هَمُّهُ الشُّكْرُ وَ يُصْبِحُ وَ هَمُّهُ الذِّكْرُ؛ يَبِيتُ حَذَرًا وَ يُصْبِحُ فَرَحًا، حَذَرًا لِمَا حَذَرَ مِنْ الْغَفْلَةِ وَ فَرَحًا بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَ الرَّحْمَةِ؛ إِنْ اسْتَصْعَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكْرَهُ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تَحِبُّ؛ قُرَّةَ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ وَ زَهَادَتَهُ فِيمَا لَا يَبْقَى؛ يَمْرُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ وَ الْقَوْلَ بِالْعَمَلِ؛ تَرَاهُ قَرِيبًا أَمَلَهُ، قَلِيلًا زَلَّاهُ، خَاشِعًا قَلْبُهُ، قَانِعَهُ نَفْسُهُ، مَنَزُورًا أَكَلَهُ، سَهْلًا أَمَرَهُ، حَرِيْرًا دِينَهُ، مَيِّتَةً شَهْوَتَهُ، مَكْظُومًا غَيْظَهُ؛ الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ؛ إِنْ كَانَ فِي الْغَافِلِينَ كُتِبَ فِي الذَّاكِرِينَ، وَ إِنْ كَانَ فِي الذَّاكِرِينَ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ» (نهج‌البلاغه، خطبه متقین/ ۱۹۳).

از نشانه‌های فرد اهل تقوا، این است که می‌بینی که در کار دین نیرومند است و در عین دوراندیشی نرم‌خوی و ایمانش همراه با یقین است و به علم آرمند و علمش آمیخته به حلم و توانگریش همراه با میانه‌روی است و عبادتش پیوسته با خشوع است. در عین بینوایی محتشم است و در عین سختی، صابر. در طلب حلال است و در جست‌وجوی هدایت شادمان. از آزمندی به دور است. در آن حال که به کارهای شایسته می‌پردازد، دلش بیمناک است. سپاس‌گویان روز را به شب می‌آورد و ذکر‌گویان شب را به روز می‌رساند. شب را در عین هراس می‌گذراند و شادمانه دیده به دیدار صبح می‌گشاید. هراسش از غفلتی است که مبداا گریبانگیرش شود و شادمانیش از فضل و رحمتی است که نصیبش گشته است. اگر نفسش در طلب چیزی ناخوشایند سرکشی کند، پای می‌فشرد تا خواهشش را برنیآورد. شادمانی دلش، از چیزی است که پایدار است و پرهیزش، از چیزی که نمی‌پاید. دانش را به بردباری آمیخته است و گفتار را با کردار. او را بینی که آرزویش کوتاه است و خطایش اندک. دلش خاشع است و نفسش قانع. خوردنش اندک است و کارهایش آسان، و دینش محفوظ است و امیالش مرده و خشمش فرو خورده. به خیرش امید است و از شرش ایمنی. اگر در جمع غافلان باشد، نامش را در زمره ذاکران نویسند و اگر در میان ذاکران باشد، در شمار غافلانش نیآوردند. (۶ و ۷)

بر طبق متن فوق، برخی از شاخص‌های سلامت معنوی عبارتند از: استواری در دین، دوراندیشی، نرم‌خویی، ایمان توأم با یقین، آزمندی در دانش، دانش همراه با بردباری، توانگری همراه با میانه‌روی، عبادت همراه با

حسدورزی بر رفاه مردم، افزودن بر بلای مردم، نومید کردن مردم، همدردی کاذب با مردم، ستایش کردن بیهوده، اصرار بر خواسته‌های منفی، پرده‌دری هنگام ملامت، اسراف در داوری، باطل‌آفرینی، شبهه‌افکنی، طمع‌ورزی، بازارگرایی، اشتباه‌افکنی، تزویر و ایجاد بن‌بست در کارها.

نتیجه‌گیری

اهم یافته‌ها و نتایجی که توقع می‌رود از فحص و بررسی انجام‌شده در مقاله حاضر در موضوع مبانی دین‌شناختی و انسان‌شناختی سلامت معنوی با رویکرد اسلامی و شاخص‌های آن در آیات و روایات به دست آمده باشند، فهرست‌وار عبارت‌اند از:

1. به لحاظ دین‌شناختی، معنویت و سلامت معنوی، حاصل و برآیند یکی از اضلاع پنج‌گانه هندسه معرفتی دین (عقاید، احکام، اخلاق، علم و معنویت دینی) یعنی «معنویت» است. در واقع در نظام معنوی دین، آنچه دین در حوزه معنویت ارائه می‌کند، حاصل و برآیند آن عبارت است از سلامت معنوی.
2. پنج دسته گزاره و آموزه‌های دین اسلام، به شرح فوق، به تنظیم روابط چهارگانه انسان می‌پردازد، یعنی رابطه انسان با خدا، با خود، با خلق و با دنیا. انسان باید تبلور عینی دین باشد. دین درصدد است که انسان را به خود تبدیل کند و انسان جلوه‌گاه دین باشد. همه آنچه در دین گفته می‌شود، در انسان محقق می‌شود. اسلام همه ابعاد را شامل می‌شود و بنابراین انسان کامل و جامع کسی است که از تمامی جهات نگاه به دین دارد که یکی از مهم‌ترین آن جهات، معنویت است. بنابراین در انسان‌شناسی اسلامی نیز به دنبال انسانی جامع هستیم که در جامعیتش به کمال برسد.
3. برای معنویت همانند مادیت، برای سلامت روحانی همانند سلامت جسمانی، کانون و گرانیگاه وجود دارد. کانون و گرانیگاه سلامت جسمانی انسان، قلب ظاهری و مادی است. به همین قیاس، کانون و گرانیگاه سلامت معنوی انسان، قلب روحانی و ملکوتی اوست. در نگاه دینی، «قلب سلیم»، منشأ سلامت معنوی و «قلب سقیم»، منشأ سقامت معنوی است.
4. در بحث از سلامت معنوی، با دو دسته علامت و سنجه مواجه هستیم: نخست، علائم و نشانه‌هایی که اصل سلامت یا سقامت قلب را نشان می‌دهد که آیا این قلب سلیم است یا سقیم، و دوم، سنجه‌ها و ترازهایی که می‌تواند میزان سلامت و سقامت قلب را نشان دهد. در قرآن مجید به این علائم و سنجه‌ها به‌طور دقیق اشاره شده است.
5. شاخص‌های سلامت و سقامت معنوی را می‌توان به چهار حوزه که به «تظاهرات وجودی چهارگانه انسان» مربوط می‌شود، یعنی حوزه‌های بینش، منش، گرایش و کنش آدمی تقسیم کرد و در قرآن آیات فراوانی با این نوع نگاه وجود دارد.

خشوع، احتشام، صبر، طلب حلال، هدایت‌جویی، دوری از آزمندی، پرداختن به کارهای شایسته در عین بیمناکی دل، سپاس‌گویی مداوم، ذکرگویی پیوسته، هراسناکی از غفلت، شادمانی از فضل و رحمت، کف نفس، شادمانی از امور پایدار، پرهیز از امور ناپایدار، گفتار همراه با کردار، کوتاهی در آمال و آرزوها، اندکی در خطا، خشوع دل، قناعت نفس، کم‌خوری، آسانی در کارها، حفظ دین، کشتن امیال، فروخوردن خشم، خیر رساندن و شر نرساندن، یادآوری خدا و عدم غفلت. همچنین از باب نمونه به فقره‌ای از خطبه منافقین در نهج‌البلاغه نظر می‌افکنیم:

«أَحْذَرُكُمْ أَهْلَ التَّفَاقِي فَإِنَّهُمْ الصَّالُونَ الْمُضِلُّونَ وَالزَّالُونَ الْمُرْتَلُونَ يَتَلَوْنُ أَلْوَانًا وَيُفْتَنُونَ أَفْتِنَانًا وَيَعْمِدُونَكُمْ بِكُلِّ عِمَادٍ وَيَرْضَوْنَكُمْ بِكُلِّ مِرْصَادٍ قُلُوبُهُمْ دَوِيَّةٌ وَصَفَاحُهُمْ نَقِيَّةٌ يَمُشُونَ الْخَفَاءَ وَيَدْبُونَ الضَّرَاءَ وَصَفُّهُمْ دَوَاءٌ وَذِكْرُهُمْ شِفَاءٌ وَفِعْلُهُمْ الدَّاءُ الْغِيَاءُ حَسَدَهُ الرَّخَاءُ وَ مُؤَكِّدُوا الْبَلَاءَ وَ مُقْتَضُوا الرَّجَاءَ لَهُمْ بِكُلِّ طَرِيقٍ صَرِيعٌ وَ إِلَى كُلِّ قَلْبٍ شَفِيعٌ وَ لِكُلِّ شَجْوٍ دُمُوعٌ يَتَقَارِضُونَ النَّشَاءَ وَ يَتَرَقَّبُونَ الْجَزَاءَ إِنْ سَأَلُوا الْحَقُّوْا وَ إِنْ عَذَلُوا كَشَفُوا وَ إِنْ حَكَمُوا أَسْرَفُوا قَدْ أَعْدُوا لِكُلِّ حَقٍّ بَاطِلًا وَ لِكُلِّ قَائِمٍ مَائِلًا وَ لِكُلِّ حَقٍّ قَاتِلًا وَ لِكُلِّ بَابٍ مُفْتَحًا وَ لِكُلِّ لَيْلٍ مُصْبَحًا يَتَوَصَّلُونَ إِلَى الطَّمَعِ بِالْيَأْسِ لِيَقِيمُوا بِهِ أَسْوَاقَهُمْ وَ يُنْفِقُوا بِهِ أَغْلَاقَهُمْ يَقُولُونَ فَيْشَبَّهُونَ وَ يَصِفُّونَ فَيَمُوتُوهُنَّ قَدْ هَوَّنُوا الطَّرِيقَ وَ أَضْلَعُوا الْمَضِيقَ» (نهج‌البلاغه، خطبه منافقین/ ۱۹۴).

شما را از مردم منافق و دو رو برحذر می‌دارم، زیرا آنها گمراه و گمراه‌کننده و خطاکار و به خطا وادارنده‌اند. خود را به رنگ‌های گوناگون در می‌آورند و از ترفندهای گوناگون بهره می‌گیرند. برای شکستن شما از هر پناهگاهی استفاده می‌کنند و در هر کمینگاهی به شکار شما می‌نشینند. دل‌هاشان بیمار و ظاهرشان آراسته است. در پنهانی راه می‌روند و از بیراهه‌ها حرکت می‌کنند. وصفشان دارو و گفتارشان درمان، اما کردارشان دردی است بی‌درمان. بر رفاه مردم حسد می‌ورزند و بر بلای مردم می‌افزایند و امیدواران را نومید می‌سازند. در هر راهی کسی را کشته و به هر قلبی راهی برده و بر هر اندوهی از مردم اشک (تمساح) ریخته‌اند. ستایش را به یکدیگر قرض می‌دهند و انتظار پاداش دارند. اگر چیز بخواهند، اصرار می‌ورزند و اگر ملامت شوند، پرده‌دری می‌کنند و اگر داوری کنند، اسراف می‌نمایند. در برابر هر حقی باطلی و در برابر هر امر درستی شبهه‌ای و برای هر زنده‌ای قاتلی و برای هر دری کلیدی و برای هر شبی چراغی تهیه کرده‌اند. با نومیدی می‌خواهند به طمع خویش برسند و بازار خود را گرم کنند و بر بهای کالای خود بیفزایند. سخن می‌گویند، اما به اشتباه می‌افکنند و می‌ستایند، اما تزویر می‌کنند. راه را آسان می‌گیرند و در تنگنا به بن‌بست می‌کشاند.

بر طبق متن فوق، برخی از شاخص‌های سقامت معنوی عبارتند از: گمراهی و گمراه‌کنندگی، خطاکاری و به خطا وادارندگی، تلون، فتنه‌گری، دشمنی با مؤمنان، بیماری دل در عین آراستگی ظاهر، کج‌روی، کردار بد،

۶. در میان کلمات حضرت امیر(ع) در نهج البلاغه سخن از سلامت و سقامت معنوی فراوان رفته است، کما اینکه در باب نمونه «خطبه متقین» بیان کننده دقیق ترین علائم برای تشخیص سلامت قلب و طبقه بندی آن و «خطبه منافقین» دربردارنده بهترین شاخص ها برای تشخیص سقامت قلب و طبقه بندی علائم آن است.
۷. با نظر به مبانی دین شناختی و انسان شناختی سلامت معنوی، و نیز ردگیری دو مقوله سلامت و سقامت نفس و قلب در متن آیات و روایات معتبر اسلامی، می توان به شاخص های مهم سلامت و سقامت معنوی رهنمون شد.

Original

A View to the Religious and Anthropological Principles and some Indicators of Spiritual Health

Ali Akbar Rashad¹, Mahdi Abaszadeh^{2*}

Abstract

Background: The present article seeks to provide a brief overview of religious and anthropological principles as well as some indicators of spiritual health in an Islamic approach.

Methods: This study is formed by library and ijtehad method using Quranic verses and Hadith sources, especially Nahj ul-Balaghah.

Results: Religiously, spiritual health is the result of one of the five sides of the epistemic geometry of religion (beliefs, knowledge, rules, ethics, and religious spirituality), i.e. the side of "spirituality." The five categories of propositions and doctrines of Islam, each of which forms a side of the five sides of the epistemic geometry of religion, are responsible for regulating four basic human relations in the realm of life. These relations are: man's relationship with "God", with "self / soul", With "creation" and with "world". Anthropologically, the goal of Islam is to complement and educate the "comprehensive" and "perfect" human. In the religious view, the "healthy heart" is the source of spiritual health and the "sickly heart" is the source of spiritual illness. The indicators of spiritual health can be divided into four areas that are related to "human existential manifestations", namely, the areas of human's "insight", "character", "tendency" and "action". Among the words of Ali ibn Abi Talib(AS) in Nahj ul-Balaghah, "Al-Muttaqin Sermon" expresses the most accurate signs for diagnosing and classifying of hearty health and "Al-Munafiqin sermon" contains the best indicators for diagnosing and classifying signs of hearty illness.

Conclusion: Considering the religious and anthropological principles of spiritual health, as well as tracing the two categories of health and illness of the self / soul in Quranic verses and Hadith valid texts, we can be guided to important indicators of spiritual health and illness.

Keywords: Educational Anthropology, Health Status Indicators, Religious Aspects of Health

منابع

1. Gilani AR. The light of Sharia and the key of truth attributed to Imam Ja'far Sadeq (as). Beirut: Books of Al-Alame Foundation for Publications; 1980.
2. Rashad AA. About religious science. Tehran: Publishing Organization of the Institute of Islamic Culture and Thought; 2016. [In Persian]
3. Rashad AA. Meaning minus meaning. Tehran: Publishing Organization of the Institute of Islamic Culture and Thought; 2009. [In Persian]
4. Rashad AA, Abbaszadeh M. Fundamentals of spiritual health. Journal of Culture and Health Promotion. 2019; 3(2): 198-206. [In Persian]
5. Bayat H. Religion and human communication. Hadith of Andisheh 2014; 8(15): 59-90. [In Persian]
6. Faiz Kashani M. Al-Shafi in the beliefs, ethics and rules. Tehran: Lohemahzooz; 2004.
7. Hich J. Philosophy of Religion. Translated by Behzad Salaki. Tehran: Alhoda International Publication; 1997.

1. Teacher of Advanced Level of Islamic Jurisprudence and Usul al-Fiqh at Hawzah and Professor at Islamic Research Institute for Culture and Thought (IICT)

2. * Corresponding Author: Associate Professor at Islamic Research Institute for Culture and Thought (IICT)